«استقلال» اصل تحریف‌ناپذیر مکتب امام(ره)

استقلال و نفی سلطه و وابستگی، یکی از ارکان مهم مکتب سیاسی امام خمینی است و از محکمات و اصول ثابت اندیشه امام خمینی محسوب می‌شود؛ چراکه به تعبیر رهبر فرزانه انقلاب، یکی از ملاک‌های مهم در تشخیص بیانات اندیشه امام خمینی این است که این اصول «باید در منابع مربوط به امام موجود باشد، آن هم به‌شکل مکرر، به‌شکل مستمر» و استقلال‌طلبی که یکی از اصول هفت‌گانه‌ای است که ایشان به‌عنوان اندیشه و مکتب امام خمینی از آن یاد کرده‌اند، دارای چنین ویژگی‌ای است. با توجه به این مهم، در این مختصر، به تبیین اهمیت و نقش اصل استقلال در اندیشه سیاسی امام خمینی، و در سراسر فرآیند مبارزاتی ایشان خواهیم پرداخت.

*** تأکید ویژه امام خمینی(ره) بر اصل استقلال**

استقلال‌طلبی و نفی وابستگی و مقابله با استعمار و سلطه خارجی در کنار مقابله با استبداد و ظلم داخلی به‌عنوان رکن دوم مبارزه، در طول انقلاب اسلامی، بارها و بارها در بیانات امام راحل مورد تأکید ایشان بوده است و ایشان بدون هیچ مبالغه و اغراقی، بیش از هزار بار در مواضع سیاسی سه دهه مبارزه و رهبری خویش (سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۶۸)، در سخنرانی‌های مختلف، مستقیماً به مسئله استقلال به‌عنوان یکی از اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و البته به‌عنوان یک نیاز اصلی برای سایر کشورهای جهان اسلام پرداخته‌اند.

حتی نگاهی سطحی و آماری به وصیت‌نامه سیاسی/ الهی حضرت امام نیز به‌خوبی مبین میزان اهمیت استقلال و عدم وابستگی مسلمین در اندیشه ایشان است. واژه استقلال، سیزده بار در وصیت‌نامه امام خمینی به کار رفته است و این مفهوم و زیرمجموعه‌های آن نزدیک به چهل بار در وصیت‌نامه حضرت امام مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. از جمله مفاهیم و تعابیری که در ادبیات امام خمینی در تبیین استقلال مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان به خودکفایی، نفی وابستگی، نفی سلطه غرب و شرق، نفی شرق‌زدگی و غرب‌زدگی اشاره نمود.

*** استمرار استقلال‌طلبی، نقطه آغازین قیام امام خمینی(ره)**

رهبر نهضت اسلامی ایران، در دوران مبارزه با رژیم پهلوی، یکی از عوامل و دلایل مهم مخالفت خود با آن رژیم را وابستگی شاه به ابرقدرت‌ها و اربابان خارجی خود عنوان می‌کردند و خواستار پایان دادن به رابطه ذلت‌بار رژیم پهلوی با ابرقدرت‌ها و دولت‌های زورگو و زیاده‌خواه و بازگرداندن عزت و مجد اسلامی به کشور بودند. حضرت امام صراحتاً استقلال و آزادی را از آرمان‌های اساسی و اولیه قیام از همان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ معرفی می‌کنند و آغاز مقابله آمریکا با انقلاب را به همین ریشه نفی سلطه و استقلال‌طلبی بازمی‌گردانند. ایشان می‌فرمایند: «وقتی که فریاد اسلام‌خواهی مردم کشور ما در ۱۵ خرداد به گوش آمریکا رسید و وقتی که برای اولین‌بار غرور آمریکا و اقتدار و ابرقدرتی او در اعتراض به مصونیت کارگرانش در ایران شکسته شد و آمریکا متوجه اقتدار و رهبری علما و روحانیت اسلام و عزم جزم و اراده پولادین ملت ایران برای کسب آزادی و استقلال و رسیدن به نظام عدل اسلامی گردید، به نوکر بی‌اراده و وطن‌فروش و فرومایه خود، محمدرضاخان دستور داد که صدای اسلام‌خواهی ملت ما را خاموش کند و از او پیمان گرفت تا همه افرادی که در برابر آمریکا قد علم کرده‌اند را نابود کند.»

ایشان از همان ابتدای قیام، یکی از علل اصلی مقابله شاه با علما و روحانیون انقلابی و مردم را وابستگی رژیم به غرب و در مقابل، تلاش انقلابیون برای قطع سلطه اجانب و تحقق استقلال ایران می‌دانند و در همان ابتدای سرکوب مردم و علما توسط رژیم شاه، صراحتاً می‌فرمایند: «اراذل و اوباش را تحریک می‌کنند که به علما و روحانیون اهانت کنند ... با ما معامله بردگان قرون وسطا می‌کنند. به خدای متعال، من این زندگی را نمی‌خواهم. إنّی لَا اَرَی المَوْتَ إلّا سَعادةً وَ لَا الحَیاةَ مَعَ الظّالِمینَ إلّا بَرَماً. کاش مأمورین بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم. فقط جرم علمای اسلام و سایر مسلمین آن است که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می‌نمایند و با استعمار مخالفت دارند.»

*** مقابله با کاپیتولاسیون، نماد استقلال‌طلبی امام خمینی(ره)**

یکی از مهم‌ترین مصادیق مبارزه امام خمینی با سلطه بیگانگان، مبارزه با لایحه ننگین و استعماری کاپیتولاسیون بود که براساس آن، به مستشاران و تبعه آمریکایی، مصونیت قضایی داده می‌شد و پای آمریکا را به امور داخلی ایران باز می‌کرد و عزت و استقلال کشور را، که پیش از آن نیز دستخوش تعرض مستمر بیگانگان بود، به‌کلی نابود می‌کرد.

یکی از آتشین‌ترین سخنرانی‌های امام خمینی علیه رژیم شاه، در آبان‌ماه ۱۳۴۳ در اعتراض به این قرارداد منافی استقلال رژیم شاه با آمریکا بود؛ سخنرانی تاریخی امام که نتیجه آن فشار آمریکا به شاه بود و نهایتاً موجب تبعید امام به ترکیه شد.

امام در این سخنرانی کوبنده، پس از شروع سخن با آیه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) به بیان اثرات قرارداد ننگین کاپیتولاسیون و پایمال شدن عزت و عظمت ملت ایران اشاره کردند و فرمودند: «من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام، خوابم کم شده است [گریه حضار]. ناراحت هستم. قلبم در فشار است. با تأثرات قلبی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید [گریه شدید حضار]. ایران دیگر عید ندارد. عید ایران را عزا کرده‌اند. عزا کردند و چراغانی کردند. عزا کردند و دسته‌جمعی رقصیدند [گریه حضار]. ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، و باز هم چراغانی کردند، پایکوبی کردند. اگر من به‌جای این‌ها بودم، این چراغانی‌ها را منع می‌کردم، می‌گفتم بیرق سیاه بالای سر بازارها بزنند [گریه حضار]، بالای سر خانه‌ها بزنند، چادر سیاه بالا ببرند. عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت. عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند ... ما را جزو دول مستعمره حساب کرد. ملت مسلم ایران را پست‌تر از وحشی‌ها در دنیا معرفی کرد، در ازای وام دویست میلیون که سیصد میلیون دلار پس بدهند! ما با این مصیبت چه بکنیم؟ روحانیون با این مطالب چه بکنند؟ به کجا پناه ببرند؟ عرض خودشان را به چه مملکتی برسانند؟»

حضرت امام در این سخنرانی، پذیرش ذلت وابستگی و چوب حراج زدن به استقلال مملکت به‌خاطر کمک اقتصادی آمریکا به رژیم شاه را به‌شدت تقبیح می‌کند و دولت و مجلس رژیم شاه را، که خلاف اراده ملت ایران عمل کرده است، بی‌ارتباط به ملت می‌داند و می‌فرماید: «سایر ممالک خیال می‌کنند که ملت ایران است؛ این ملت ایران است که این‌قدر خودش را پست کرده است. نمی‌دانند این دولت ایران است. این مجلس ایران است. این مجلسی است که ارتباط به ملت ندارد.»

*** نفی وابستگی به شرق و غرب در طول نهضت**

در جریان نهضت شکوهمند اسلامی، مردم ایران و نیز حضرت امام در جایگاه رهبری نهضت، همواره بر عدم وابستگی قیام مردمی ملت ایران به ابرقدرت‌های شرق و غرب تأکید می‌نمودند. این امر در مقطعی که تصور غالب بر محال بودن وقوع انقلاب‌های اجتماعی بزرگ بدون یاری جستن از دو بلوک شرق و غرب (آمریکا و شوروی) بود، با مخالفت بسیاری از مبارزان کمونیست و ملی‌گرا روبه‌رو شد؛ چراکه آنها معتقد بودند غلبه بر نظام مسلح پهلوی با دست خالی و بدون حمایت حامیان خارجی امکان‌پذیر نیست. اما این مسئله ذره‌ای از اتکال امام خمینی به خداوند و اعتماد به قدرت درونی ملت در مقابله با ابرقدرت‌ها نکاست؛ به‌گونه‌ای که در سخت‌ترین شرایط مبارزه نیز ایشان به انتقاد از عملکرد ابرقدرت‌ها در دفاع از رژیم ظالم پهلوی و تجهیز وی به سلاح‌هایی جهت سرکوب نهضت اسلامی پرداخته و صراحتاً از عدم وابستگی نظام سیاسی آینده ایران به دو به‌اصطلاح ابرقدرت شرق و غرب خبر می‌دادند. ایشان می‌فرمودند: «تمام انقلاباتی که واقع شده است، یک وابستگی به شرق و غرب داشته است... لکن انقلاب ایران، انقلاب غیروابسته است ... نظیر انقلاباتی که در طول تاریخ به دست انبیا انجام می‌گرفت که وابستگی در کار نبود، الّا یک وابستگی و آن وابستگی به مبدأ وحی و وابستگی به خدای تبارک وتعالی.»

*** تداوم اصل استقلال پس از پیروزی انقلاب**

همان‌گونه که شکل‌گیری انقلاب اسلامی بر نفی استبداد داخلی و ایجاد آزادی و نفی سلطه و استعمار خارجی و ایجاد استقلال استوار بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همواره نفی دخالت بیگانگان و حفظ استقلال کشور و تحقق شعار «نه شرقی، نه غربی» مورد توجه امام خمینی قرار داشت. لذا ایشان در پیام چهارده ماده‌ای خویش در هنگام بازگشت از تهران به قم پس از استقرار دولت موقت، متذکر می‌شوند که «ملت شجاع باید توجه داشته باشد که گرچه استبداد داخلی فرو ریخت و مردم آزادی را لمس کرده‌اند، ولی هنوز ریشه‌های استعمار آمریکا، شوروی، انگلستان و صهیونیسم و سایر دول چپاولگر از این مرز و بوم کاملاً قطع نشده است. باید همه بدون کوچک‌ترین توقف و رکودی در از بین بردن نفوذ کشورهای اجنبی با هم متحد شویم. باید توجه داشت که شاه، این مملکت را چنان در دست اجانب قرار داده است که باید سالیان دراز با عوارضش مبارزه کرد و ما اگر بخواهیم استقلال حقیقی به دست آوریم، باید سعی کنیم تمامی اشکال نفوذ آمریکا، چه اقتصادی و چه نظامی، چه سیاسی و فرهنگی، را از بین ببریم و من امیدوارم که ملت ایران به این مهم هرچه زودتر برسد.»

این مسئله تا حدی اهمیت داشت که ایشان تسخیر لانه جاسوسی را انقلابی دیگر دانستند؛ چراکه در انقلاب سال ۱۳۵۷ رکن اول یعنی نفی استبداد متبلور گردید و در تسخیر لانه جاسوسی، رکن دوم یعنی نفی سلطه آمریکا تبلور و ظهور بیشتری یافت. لذا بلافاصله پس از تسخیر لانه جاسوسی فرمودند: «[در مسئله تسخیر لانه جاسوسی]، استقلال هست. الان این بساطی که آمریکا درآورده است و این هیاهویی که این شیطان بزرگ فریاد می‌زند و شیاطین را دور خودش جمع می‌کند، این برای این است که دستش کوتاه شده است. دستش از ذخایر ما، از منافعی که در اینجا داشت، کوتاه شده است و ترس این را دارد که دیگر تا آخر، این کوتاهی باشد. از این جهت توطئه می‌کند و آن مرکزی هم که جوان‌های ما رفتند گرفتند (آن‌طور که اطلاع دادند) مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است.»

استقلال بر مبنای موازنه منفی یا اصل «نه شرقی، نه غربی» در سخت‌ترین شرایط تحریم و فشار اقتصادی، ناشی از مقابله آمریکا و غرب در سال‌های پس از تسخیر لانه جاسوسی و سال‌های سخت جنگ تحمیلی نیز ادامه داشت، در شرایط جنگ تحمیلی، گرایش ایران به شوروی و شرق می‌توانست باعث حمایت جدی مالی و نظامی شوروی از ایران گردد، اما حضرت امام بر مبنای این اصل ثابت، هیچ‌گاه به شوروی چراغ سبز نشان ندادند و در ماجرای حمله شوروی به افغانستان، در سخت‌ترین شرایط بحرانی ایران به‌خاطر درگیری با کومله و دموکرات‌ها و تجزیه‌طلبان داخلی و درگیری با منافقین و آغاز تجاوز عراق به ایران، در حالی که شوروی تمایل به همراهی ایران داشت، امام خمینی در مقابل شوروی موضع گرفتند و فرمودند: «ما میل داریم [در] افغانستان، که یک مملکت اسلامی است، مسائل اسلامی حل شود. دخالت شوروی در آنجا در ایران هم اثر خواهد گذاشت و ما از شوروی می‌خواهیم در افغانستان دخالت نکند. باز تکرار می‌کنیم که ما خواستار روابط دوستانه هستیم. اینکه جوانان ما می‌گویند نه شرق و نه غرب، معنایش این است که هیچ‌کدام در ایران دخالت نکنند و این کاملاً بجا و بحق است.»

*** توجه به اصل استقلال مهم‌ترین و آخرین وصیت امام خمینی(ره)**

از مجموع آنچه در بیانات امام خمینی برداشت می‌شود، مهم‌ترین اصل در سیاست خارجی امام و در ارتباط با سایر کشورها، اصل حفظ استقلال و ارتباط بر مبنای احترام متقابل با کشورهایی است که خوی سلطه‌گری و استکبار ندارند. ایشان بارها می‌فرمودند که «در آینده، سیاست خارجی ما بر مبنای اصل حفظ آزادی و استقلال کشور و احترام متقابل خواهد بود. آنها با رعایت این اصل باید تصمیم بگیرند.»

ایشان رابطه با همه کشورهای شرق و غرب را بر مبنای اصل استقلال به‌عنوان اصل اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی جایز می‌دانستند و هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانگان شود و رابطه با هر کشوری که اصل استقلال جمهوری اسلامی را مورد خدشه قرار دهد، نمی‌پذیرفتند. لذا بارها می‌فرمودند: «روابط ما با تمام خارجی‌ها براساس اصل احترام متقابل خواهد بود. در این رابطه، نه به ظلمی تسلیم می‌شویم و نه به کسی ظلم خواهیم کرد و در زمینه تمام قراردادها، ما براساس مصالح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملت خودمان عمل خواهیم کرد.»

بر همین اساس، در وصیت‌نامه سیاسی/ الهی ایشان، که مهم‌ترین توصیه‌های رهبر و معمار کبیر انقلاب اسلامی به ملت ایران و مسئولان آینده کشور است، ایشان می‌فرمایند که وظیفه وزرای خارجه بسیار زیاد است: «وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمان‌های بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به‌طور قاطع احتراز نمایید و باید بدانید که وابستگی در بعض امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید.»

روشن است که وصیت‌نامه امام خمینی در جایگاه ولی‌فقیه و رهبر و معمار کبیر انقلاب اسلامی، موعظه صرف نیست، بلکه اوامر حکومتی ایشان است. لذا این وصیت، وظیفه شرعی و الهی مسئولان وزارت خارجه را در همه دوران‌ها روشن می‌نماید.

*** دکتر علی جعفری**
مدرس دانشگاه

دانشگاه در جبهه - ۱۱۸

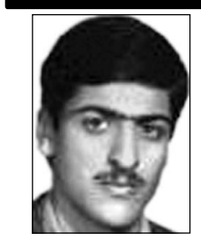

دانشجوی شهید حسین خوشنویسان

مجاهد شهید حسین خوشنویسان در سال ۱۳۳۴ به دنیا آمد. حسین دوران دبستان و راهنمایی را در مدارس جنوب تهران گذراند سپس برای دوران متوسطه وارد دبیرستان کمال شد و از آن هنگام تحت تأثیر معلمان خود از جمله شهید رجایی، دکتر بهایی، دکتر بازرگان مطالعه و مبارزه خود را علیه رژیم استبداد آغاز نمود.

شهید خوشنویسان در ورود به دانشکده فنی دانشگاه تهران دست از مبارزات خود برنداشت و با دانشجویان مجاهد دانشکده مبارزه را علنی‌تر کرد و با دقت و زیرکی مزدوران نتوانستند وی را شناسایی کنند .در سال ۵۶ بعلت پخش اعلامیه مدتی به زندان افتاد اما، تلاش دوستان و آشنایان و زیرکی خود را از زندان گلپایگان آزاد شد.

او در خروش پرشور ملت در ۲۲ بهمن عاقلانه کار می کرد و پس از انقلاب نیز از حرکت خویش بازنایستاد .حسین پس از پیروزی انقلاب به سازندگی در تهران پرداخت و مدارس زیادی به مهندسی وی ساخته شد اما روح تلاشگر وی آرام نمی گرفت و با وجود تلاش زیاد باز قانع نبود تا سرانجام از طرف جهادسازندگی به استان سیستان و بلوچستان رفت و در آنجا یکسال فعالانه کار کرد .عشق او به امام(ره) و دقت او در سخنان ولی فقیه به قدری بود که همواره می‌گفت «به سخنان امام گوش کنید و به اوامرش عمل نمائید» این همیشه دعای او بود که با تمامی وجود می گفت: «خدایا مرا لحظه ای پس از امام(ره) باقی مگذار».

حسین با شروع جنگ تحمیلی تلاش بسیاری در فرستادن مهمات به جبهه کرد و در حملاتی نیز شرکت داشت و سرانجام در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ در کربلای هویزه با ده‌ها مجاهد تلاشگر، شهد شیرین شهادت را نوشید.

معمای طبقه ۱۳

چه کسی اسامی بورسیه ها در دولت قبل را منتشر کرد؟!

سرانجام محمد فرهادی اولین نشست خبری خود را برگزار کرد، نشستی که وزیر علوم، اظهارات مهمی درباره پرونده بورسیه‌ها مطرح کرد.

وزیر علوم در این نشست به جزئیات ماجرای دانشجویان بورسیه اشاره کرد، و درباره ظلمی که به این دانشجویان شده است، گفت: ما نیز معتقدیم باید با افرادی که به حیثیت افراد بورسیه آسیب رسانده‌اند و در حق آنها ظلم کرده‌اند، برخورد شود.

اما فرهادی در قسمتی از این نشست در پاسخ به سوال خبرنگاری درباره کسانی که این اسامی را در اختیار رسانه‌ها قرار داده‌اند، اظهار داشت: کسی که ظلم کرده و اسامی را در اختیار رسانه‌ها قرار داده است باید پاسخگو باشد ما نیز طرفدار این موضوع هستیم که هر کس ظلم کرده، خلاف مرتکب شده و حیثیت مردم را برده است، بنابراین باید با این افراد برخورد شود.

طرح مسئله ۳۰۰۰ بورسیه اوایل خردادماه سال ۹۳ و از سوی مدیر سازمان امور دانشجویان وزارت علوم کلید خورد. صدیقی آن زمان مدعی شد که ۳۰۰۰ بورسیه غیرقانونی در دولت قبل اتفاق افتاده است. این مسئله به سرعت در آن زمان به خط اول خبری رسانه‌های اصلاح طلب و حامی دولت مبدل شد، بطوری که این مسئله تا جایی ادامه یافت که یک روز بعد از سخنان وی، تعدادی از روزنامه‌های تندروی حامی دولت با انتخاب تیترهای مشابه و تاکید بر غیرقانونی بودن تمامی سه هزار نفری که مشمول بورسیه وزارت علوم بوده‌اند، تلاش کردند تا با توسل به تعداد اندک نفراتی که بطور غیرقانونی مجوز بورسیه تحصیلی را دریافت کرده‌اند، تمامی ۳۰۰۰ نفر از افراد را شامل این تخلفات نشان داده و این پیام را مخابره کنند که «هر کسی که در دولت قبل بورسیه تحصیلی اتخاذ کرده است، بطور غیرقانونی و به خاطر رانت‌های مختلف موفق به این کار شده است.»

این عملیات روانی بر روی دانشجویان ادامه داشت که در همان روزها وزارت علوم با صدور اطلاعیه‌ای ضمن ابراز گلایه از موج سواری گسترده رسانه‌های تندرو در این باره، اعلام تاسف کرده و به صورت تلویحی از دانشجویانی که به صورت قانونی بورسیه شده بودند عذرخواهی کرده است. در این اطلاعیه تاکید شده بود که از مجموع ۳۷۷۲ نفر، بورس ۸۴۰نفر لغو شد؛ ۱۲۴۱نفر نیزکه تاکنون پذیرشی از دانشگاه‌ها نگرفته اند،تا ۱۵بهمن فرصت تعیین وضعیت دارند وگرنه لغو بورس می‌شوند. دیگر اینکه از میان این ۸۴۰نفر تنها ۳۶نفر به قطع تحصیل و بازگرداندن هزینه و مابقی به ادامه تحصیل باهزینه شخصی محکوم شدند.

روزنامه کیهان، فردای انتشار اطلاعیه وزارت علوم تیتر زد «کوه بورسیه‌ها موش زایید». این تیتر به خاطر این بود که علی‌رغم فضاسازی‌های چندین ماهه رسانه‌های حامی دولت و خود رئیس جمهور که یکبار گفته بود:« بورسیه و ما ادراک مالبورسیه» تنها ۳۶ نفر از ۳۷۷۲ نفر از تحصیل بازماندند و بورسیه شان لغو شد.

سر نخ لیست منتشر شده ۳۰۰۰ بورسیه را می‌توان «علی-غ» دید، وی سال گذشته و در بحبوحه استیضاح رضا فرجی دانا با انتشار لیست دانشجویان بورسیه باعث بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها شد و شایعه ۳۰۰۰ بورسیه را تقویت کرد. چند روز بعد این ماجرا بود که مدیران وزارت علوم نسبت به وی واکنش نشان دادند. صدیقی، معاون وزیر علوم پس از انتشار این لیست آن را مصداق اقدام علیه امنیت ملی مطرح کرد، و در مصاحبه‌ای اعلام می‌کند، غزالی این اسامی را از مدیران دولت قبلی دریافت کرده است!

همین مسئله کافی بود که نامبرده اطلاعات بیشتری را درباره منبع درز این اسامی اعلام کند، ولی بلافاصله و بعداز اظهارات صدیقی در فیسبوک خود می‌نویسد: آقای دکتر صدیقی، معاون دانشجویی وزارت علوم لطف فرمودند و بنده را به برخورد قضایی و امنیتی تهدید کرده‌اند، لذا بجاست چند جمله خدمت ایشان عرض کنیم.

«علی-غ» که سابقه سردبیری و مدیرمسئولی سایت‌هایی چون آینده و بازتاب را دارد ادامه می‌دهد: این است که بعد از مشاهده سخنان شما انگشت به حیرت مانده‌ایم که هم نگاه می‌کردید متوجه می‌شدید که برای هر اتفاقی انگیزه‌ای لازم است و قطعاً دولت قبل انگیزه‌ای برای افشای بورسیه‌هایی که توسط خودش داده شده است ندارد و البته اگر کمی به سوابق بنده هم توجه می‌کردید درمی‌یافتید که بنده چند ماه آخر دولت گذشته را بر خلاف شما ساحل‌نشین‌ها در زندان و سلول انفرادی سپری کردم و اساساً ارتباطی با دولتیان پیشین نداشتم که بخواهم از آنها سندی بگیرم. حال بگذریم از این ادعای شما که فرمودید اطلاعات قدیمی است و ما باز انگشت به دهان ماندیم که مگر قرار است لیست بورسیه‌هایی که سال ۹۱ پذیرفته شده‌اند آخر این ادعای شما چه معنایی دارد که: «ظاهرا اطلاعاتی که منتشر شده در روزهای آخر دوره مسئولیت قبلی از سیستم بیرون رفته است، و منشاء این بی‌اخلاقی‌ها از سوی افرادی است که ارتباطاتی با عناصر سیستم قبلی داشته‌اند و این اطلاعات را منتشر کرده‌اند.!! و مگر می‌شود عقل سلیمی قبول کند که این اطلاعات را سیستم قبلی! به ما داده است! برای چه؟! برای افشاگری علیه خودش؟!»

وی در ادامه می‌گوید: جناب آقای دکتر اگر شما فردی تحصیلکرده نبودید و فقط فیلم‌های پلیسی جدید باشد!

وی در پایان اضافه می‌کند: جناب آقای صدیقی شما خوب به خاطر دارید که در زمانی که آقای توفیقی سرپرست وزارت علوم بودند و هنوز آقای فرجی دانا برای وزارت معرفی نشده بودند در آن اتاق گوشه‌ای طبقه ۱۳ شهرک غرب چه کسی این اسناد و اسامی را به بنده داد و در این مدت چه کسی برای انتشارش مدام تماس می‌گرفت و پیغام می‌داد و ما هم بنا به صلاحدید و شرایط، تحریک محرکان نشدیم و اگر اکنون هم فکر می‌کنید که ما ابزار شده‌ایم و شما ضربه خود را به جریانی زده‌اید و اکنون در پی زد و بند با همان جریان هستید و برای حذف نامتان از آن لیست مورد نظر مجلس به دنبال خوش خدمتی به آن جریان هستید سخت در اشتباهید که نه تحریکات و نه تهدیدهایی که در این چند روزه از جانب شما و اطرافیانتان برای سکوت در برخی موارد روانه ما شده است کوچکترین تاثیری در اقدام ما نداشته و صرفاً بنا به در خطر دیدن آینده علمی کشور این اقدام را انجام دادیم و تا آخر هم ادامه خواهیم داد و قطعاً بازنده این بداخلاقی شما خواهید بود.

به هر حال این روزها هم ۳۷۳۶ نفر باقیمانده تحت عناوین مختلف، به قوه قضاییه، سازمان بازرسی، دیوان عدالت اداری و وزارت علوم و مجلس نامه‌نگاری می‌کنند تا بتوانند هتک آبرویی را که طی یک سال و نیم جنگ روانی علیه آنان، امنیت تحصیلی و آینده آموزشی‌شان شده است، بازیابند.

بدون شک اظهارات اخیر دکتر فرهادی می‌تواند فتح بابی باشد برای برخورد با کسانی که با آبروی این دانشجویان بازی کرده‌اند، مسئله‌ای که اخیرا با ورود قوه قضائیه به این پرونده رنگ تازه‌ای پیدا کرده است.

***منبع:** iusnews.ir

همه جنایات آمریکا از هیروشیما تا یمن

اشاره) ساعت هشت و پانزده دقیقه صبح ششم اوت ۱۹۴۵ میلادی، ساعتی است که برای همیشه در تاریخ جهان ثبت و ماندگار شد. درست در همین ساعت بود که هواپیمای آمریکایی، بمب اتمی معروف به «پسر کوچک» که در بردارنده ۶۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۳۵ بود را از ارتفاع ۹۴۸۰ متری برسر مردم بی‌گناه هیروشیما فرود آورد. بعضی منابع شمار کشته‌شدگان تا سال ۱۹۵۰ را به دلیل سرطان و یا تأثیرات بلندمدت این بمب ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند.

در نهم اوت (آگوست) ۱۹۴۵ اما بمب دیگری معروف به «مرد چاق» که حاوی ۱۰ کیلوگرم پلوتونیوم ۲۳۹ بود و به مراتب از بمبی که در هیروشما استفاده شده بود، بزرگتر بود، توسط نیروی هوایی ارتش آمریکا، بر سر مردم شهر «ناکازاکی» فرود آمد و ده‌ها هزار تن از مردم این شهر نیز توسط ارتش آمریکا کشته شدند!

اگر چه چنین اقدامی، یک «نسل‌کشی واقعی» به معنای حقیقی کلمه بود، اما مقامات و فرماندهان آمریکایی، نه تنها هیچ‌گاه از ارتکاب چنین عمل فجیعی، ابراز پشیمانی نکردند بلکه حتی به آن بالیدند و بعداز انجام عملیات، به عوامل آن، مدال افتخار هم دادند! «پاول تیبتز»، فرمانده و خلبان اصلی این عملیات، تنها چند روز پیش‌از مرگش در اول نوامبر سال ۲۰۰۷ در سن ۹۲ سالگی گفت هرگز از کرده‌اش پشیمان نبوده و هر شب سر راحت به بالین می‌گذاشته است!

این البته اولین و آخرین کشتار بی‌رحمانه ارتش آمریکا نبود. تنها از سال ۲۰۰۰ به بعد که سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا در منطقه غرب آسیا آغاز شد، صدها هزار نفر کشته و زخمی شده‌اند. به همین علت رهبر انقلاب در دیدار جمعی از معلمان و فرهنگیان سراسر کشور فرمودند: «امروز آبروی این‌ها [آمریکایی‌ها] در دنیا هم رفته است. آمریکایی‌ها از همین حرکتِ غیرقابل توجیه و این جنایتِ عظیم [حمله سعودی به یمن] دارند پشتیبانی می‌کنند. از این بی‌آبرویی بیشتر؟ آمریکا امروز در نظر ملت‌های منطقه، هیچ آبرویی ندارد.»

در این یادداشت سعی شده است برخی از مصادیق بی‌اعتباری و بی‌آبرویی آمریکایی‌ها و شکست‌های پی‌درپی این کشور در عرصه بین‌الملل مورد بررسی قرار گیرد:

هنگامی که جرج واکر بوش در حال ترک کاخ سفید بود، میزان محبوبیت سیاست خارجی وی در ترکیه از نزدیک به سی درصد اوایل ریاست وی، به نُه درصد کاهش یافته بود. پس از او، با وجود آنکه اوباما با شعار تغییر وارد کاخ سفید شد و امید به تغییر را در کشورهای غرب آسیا به وجود آورد، با گذشت چند سال و با انجام نظرسنجی‌ها، مشخص شد که نگرش مردم این منطقه کماکان توأم با «عدم اعتماد» و «بدبینی» نسبت به این کشور است. حتی مردم برخی کشورها با گذشت چند ماه متوجه شدند که اوباما به وعده‌های انتخاباتی خود پایبند نیست و تفاوتی با بوش نمی‌کند و اگر تفاوتی هم وجود دارد، صرفا در حد گفتار و نوع ادبیات وی است. منش اوباما نیز مانند خلفش «نظامی‌گری» بود و به همین دلیل، نیروهایش در افغانستان را افزایش داد و در عراق نیز کماکان سیاست مداخله را در پیش گرفت.

از همین روی، نگرش مردم منطقه نسبت به سیاست‌های آمریکا در دوران اوباما تفاوت چندانی نسبت به پیش از او ندارد.

در دوره سه‌ساله ظهور بیداری اسلامی، مرور اتفاقات بیداری اسلامی نشان‌دهنده اوج‌گیری نفرت از آمریکایی‌ها به دلایل متفاوت بوده است که از جمله این عوامل می‌توان به حمایت آمریکا از دولت‌های سرکوب‌گر و دیکتاتور، و عدم تطابق بین گفتار و کردار آمریکایی‌ها اشاره کرد. این موج که با تسخیر سفارت رژیم صهیونیستی در مصر توسط جوانان انقلابی شروع شد و به‌صورت دومینویی، باقی سفارت‌های این رژیم و آمریکا در کشورهای اسلامی را نیز در بر گرفت، نشان‌دهنده اوج نفرت مردم منطقه از آمریکا بود. موضوعی که حتی در کشورهایی که در آن‌ها بیداری اسلامی شکل و سامان نگرفته بود نیز توسط مردم ادامه پیدا کرد و به این ترتیب، پاکستان، افغانستان، ترکیه، عراق و... شاهد شکل‌گیری موج اعتراضات علیه آمریکا بودند. بیهوده نبود که روزنامه صهیونیستی «هاآرتص» در آن بحبوحه به قلم باراک راوید، تحت عنوان «بهار عربی و خواب زمستانی اسرائیل» نوشت: «واکنش اسرائیل به بهار عربی، شکل خواب زمستانی به خود گرفته است؛ مثل خرس قطبی، اسرائیل به غار خود عقب‌نشینی کرده است، به درون خود گرفتار شده و منتظر است تا خشم‌ها منتقل شود.»این همان «مصیبت بزرگی» بود که از نظر رابرت فیسک، برای اسرائیل به وجود آمده بود.

غالب نظریه‌پردازان آمریکایی، کشور خویش را هژمون عرصه بین‌الملل قلمداد می‌کنند. از منظر این نظریه‌پردازان، هژمونی هم محیط بین‌الملل را بدون شکست مدیریت می‌کند و هم مدیریتش با رضایت دولت‌ها و ملت‌هایی مواجه می‌شود که این «هژمونی» بر آن‌ها اعمال می‌شود. اما نگاهی به اقداماتی که آمریکایی‌ها به‌خصوص در پنج سال اخیر انجام داده‌اند، مؤید نقض هر دوی این ادعاها است چرا که سیاست‌های آمریکا در افغانستان، سوریه، عراق و لیبی با شکست مواجه شد و مدیریت این کشور نیز با «رضایت مردم و دولت‌ها» همراه نبوده است.

در این بین، یمن آخرین عرصه نمایش استراتژی آمریکاست. تجاوز عربستان به یمن، یکی از آخرین اقدامات نامشروع آمریکا و متحدانش در جهان است. هرچند آمریکایی‌ها در این جنگ مستقیماً دخالت نکرده‌اند، اما بلافاصله بعد از شروع جنگ، کاخ سفید از مشارکت خود در تجاوزگری ارتش سعودی به یمن پرده برداشت و اعلام کرد: واشنگتن در عملیات یمن، کمک‌های لجستیکی و اطلاعاتی ارائه خواهد داد.

به دلیل عاریه‌ای بودن سیاست خارجی و تهاجمی عربستان در محیط بین‌الملل از سیاست‌های آمریکا، این فاجعه با نام آمریکایی‌ها تمام خواهد شد؛ هرچند که عربستان و آمریکا در رسیدن به اهداف خود در این کشور ناکام بوده‌اند و حتی کارشناسان آمریکایی نیز از آن به‌عنوان مصداقی از بی‌آبرویی آمریکا یاد می‌کنند. برای نمونه، دانیل لاریسون در مطلبی با عنوان «جنگ در یمن بدتر را انتخاب می‌کند» بیان می‌دارد: جنگ علیه یمن از آغاز، مداخله‌ای ننگین و توأم با بی‌آبرویی بوده و ممکن است که حتی وحشتناک‌تر شود.

وی همچنین در مقاله «پوچی حمایت برای جنگ در برابر یمن»، بیان می‌دارد: «در طول دهه گذشته، ایالات متحده دو دولت را به نفع گروه‌های جهادی سرنگون کرده است و انجام همین کار را در سوریه در نظر گرفته است. در هر مورد، ایالات متحده به بی‌ثباتی منطقه کمک کرده است... ایالات متحده در یمن در حمله به گروهی اصرار دارد که آن گروه مخالف القاعده در آن محل است. هیچ‌یک از این جنگ‌ها، آمریکا یا منطقه را امن‌تر از گذشته نساخته است. در مقابل، این جنگ‌ها خشونت و تحول بیشتری را در منطقه ایجاد کرده‌اند.»

رضا رحمتی
دانشجوی دکتری روابط بین الملل